



سرنوشت اعضای خانواده پس از طلاق چگونه است؟

طلاق به خودی خود یک آسیب اجتماعی بسیار خطرناک است. در این میان فرزندان طلاق حتی گاه بیش از والدین آسیب می‌بینند.

طلاق به خودی خود یک آسیب اجتماعی بسیار خطرناک است. در این میان فرزندان طلاق حتی گاه بیش از والدین آسیب می‌بینند. آنها بن‌بست‌های روانی عجیبی را تجربه می‌کنند که درکش برای کسانی که پدیده طلاق را تجربه نکرده‌اند بسیار سخت است. طلاق نابودکننده خانواده به عنوان نخستین اجتماعی است که فرد آن را تجربه می‌کند. اما بدتر این است که اگر برای پس از آن نیز برنامه‌ریزی وجود نداشته باشد چالش‌های بزرگ‌تری گریبان فرزندان را می‌گیرد.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از روزنامه جام جم، آن‌گونه که دکتر اسماعیل سعدی‌پور، روان‌شناس و استاد دانشگاه علامه طباطبائی می‌گوید زوج‌هایی که قصد دارند طلاق بگیرند و این حلال مذموم را بر می‌گزینند، بخصوص آنها که صاحب فرزند یا فرزندی هستند، در صورتی که نقشه راه مشخصی برای پست‌طلاق نداشته باشند با چالش‌ها و مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهند شد. مشروح بحث را در ادامه می‌خوانید.

نقش خانواده را در الگوگیری فرزندان و پذیرفتن نقش‌های مختلف چگونه ارزیابی می‌کنید؟

خانواده مهم‌ترین نقش و تاثیر را در آموزش، تربیت و سلامت روحی - روانی و جسمانی و شکل‌گیری شخصیت فرزندان دارد به شرط آن که خانواده واجد شاخص‌هایی باشد. یعنی میان اعضای خانواده تعامل، گفت‌وگو، صمیمیت، صفا و محبت وجود داشته باشد. یعنی خانواده باید کانونی باشد تا همه در آن احساس امنیت کنند و آرامش داشته باشند. نیازهای والدین و فرزندان در آن شکل بگیرد و پاسخ داده شود. در خانواده مطلوب اضطراب، تشویش و تنش جایی ندارد. نکته مهم‌تر این که اگر در خانواده‌ای میان پدر و مادر رابطه صمیمانه وجود داشته باشد، در این خانواده نیازهای عاطفی، روانی و حتی جسمی فرزندان تامین می‌شود. در غیر این صورت، نیازهای روحی - روانی فرزندان تامین نخواهد شد. دلیلش هم مشخص است. در ضمن وقتی مادر با پدر رابطه صمیمانه‌ای ندارد، الگوگیری مناسب از سوی دختر خانواده صورت نمی‌پذیرد و طبیعی است این دختر در شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی با مشکل مواجه خواهد شد، درباره پسران نیز چنین است.

برخی زوج‌های ناسازگار می‌گویند فقط به خاطر فرزندان‌شان با هم زندگی می‌کنند. این زوجها می‌توانند نیازهای کودک در خانواده را تامین کنند؟

برخی خانواده‌ها با هم زندگی می‌کنند، اما اولاً در خانواده تنش، اضطراب و استرس وجود دارد. ثانیاً، بر فرزندان خود منت می‌گذارند که اگر شما وجود نداشتید ما از هم جدا شده بودیم. فرزندان چنین خانواده‌هایی با احساس گناه بزرگی می‌شوند و دائم احساس بدی نسبت به خود دارند و فکر می‌کنند وجودشان عامل بدبختی والدینشان شده است. بنابراین، زوج‌هایی که به دلیل داشتن فرزند از هم جدا نمی‌شوند به شرط آن که رابطه خوبی با همسرشان داشته باشند می‌توانند نیازهای عاطفی و روانی آنها را تامین و فرزندی سالم‌تربیت کنند.

چه معیارهایی برای طلاق در نظر می‌گیرید؟

ما برای جدایی زوجین سه خط قرمز داریم که در این سه مورد طلاق را توصیه می‌کنیم در بقیه موارد معتقدیم با مشاوره، گفت‌وگو و روان‌درمانی قابل حل و فصل است. نخست آن که یکی از زوجین بخصوص مرد معتاد باشد و از درمانش هم ناامید شده و خود فرد هم انگیزه‌ای برای ترک نداشته باشد. یعنی بگوید «نمی‌خواهم ترک کنم» و این فرد بارها قبلاً ترک اعتیاد را امتحان کرده و شکست خورده باشد.

دوم این که، زن و بخصوص مرد روابط فرازنشویی داشته و قبح مسأله برایش ریخته شده باشد، یعنی متأسفانه زشتی و گناه مسأله خیانت در نظر فرد از بین رفته باشد و او به قباح خیانت عادت کرده باشد. در چنین موردی هم به شرط آن که فرد قابل اصلاح نباشد طلاق توصیه می‌شود. سوم آن که، زن یا مرد اختلال شخصیت شدید داشته و جان طرف مقابل در خطر باشد؛ برای مثال دست بزن داشته و سازگاری با او امکان‌پذیر نباشد.

پس از طلاق والدین چه ملاحظاتی را بهتر است در نظر بگیرند؟

به والدینی که به هر حال با وجود همه توصیه‌های ما برای ادامه زندگی مشترک از یکدیگر جدا می‌شوند بشدت توصیه می‌کنیم

چهره فرد غایب را خراب نکنند. حتی در مواردی باید از یکدیگر تعریف و تمجید کنند. برای مثال پدر بگوید مادرت انسان خوبی بود، اما ما مناسب هم نبودیم و مواردی از این نوع، ولی متأسفانه اغلب، این را نمی‌بینیم. بعد از آن که طلاق اتفاق افتاد هر یک از زوجین سعی می‌کنند تصویری سیاه، تاریک و کدر از دیگری به فرزند معرفی کنند. این مسأله نه به نفع والدین خواهد بود و نه به نفع فرزندان.

علاوه بر این، در رابطه با طلاق بخصوص به خانم‌هایی که صاحب فرزندی هستند توصیه می‌کنیم اگر استقلال مالی و اقتصادی دارید طلاق بگیرید. به عبارتی، طلاق زمانی کمترین عوارض را دارد که فردی که متصدی نگهداری فرزند می‌شود از لحاظ مالی وضعیت مطلوب و منبع درآمدی داشته باشد. اما اگر مشکلات اقتصادی وجود داشته باشد بعلاوه، فردی که می‌خواهد طلاق بگیرد هیچ برنامه و نقشه راهی برای پس‌اطلاق نداشته باشد، طبیعی است با مشکلات بیشتری مواجه خواهد شد.

نکته دیگر آن که، والدین فرزند را بلا تکلیف نکنند. متأسفانه دیده شده فرزندان طلاق برای مثال یک ماه نزد پدر و یک ماه نزد مادر هستند. این دوگانگی در تربیت، مشکلات آنها را تشدید خواهد کرد. روال باید به این صورت باشد که یکجا اصل باشد و جای دیگر فرع. بهتر است شرایط مختلف دو محیط هم تا حد امکان یکسان باشد.

فرزندان طلاق در معرض چه آسیب‌هایی قرار می‌گیرند؟

پس از طلاق، هم والدین و هم فرزندان در معرض آسیب‌های جدی از جمله خلأ عاطفی و روانی قرار می‌گیرند و امکان گرفتن تصمیم‌های اشتباه زیاد است. برخی فکر می‌کنند، جایگزینی سریع (ازدواج مجدد) می‌تواند درمان و التیامی بر زخمشان باشد، ولی اگر فاصله زمانی کافی میان طلاق و ازدواج مجدد که توصیه می‌شود شش ماه تا یک سال باشد رعایت نشود و دقت‌های لازم صورت نگیرد با چالش‌ها و مشکلات مضاعفی مواجه خواهند شد. اگر زوجین اجازه دهند آن فاصله زمانی شش ماه تا یک سال سپری شود چه‌بسا به یکدیگر رجوع کنند و با تشخیص و اصلاح اشتباهات گذشته به زندگی مشترک برگردند.

شاخص‌های دیگر طلاق چه هستند؟

شاخص بسیار مهم دیگر در بحث طلاق، سن بچه هاست. اگر فرزندان در سنین کودکی باشند با طلاق سازگاری بیشتری نشان خواهد داد. برای ازدواج مجدد هم همین موضوع صادق است. به این معنا که اگر زن و مردی می‌خواهند دوباره ازدواج کنند در صورتی که بچه‌ها کم سن و سال باشند احتمال سازگاری بیشتر است. بدترین زمان برای ازدواج مجدد و طلاق آن است که فرزندان در سن بلوغ باشند. پس به زوج‌هایی که صاحب فرزند هستند و قصد طلاق یا ازدواج مجدد دارند در شرایطی که فرزندان در سن بلوغ هستند توصیه می‌شود از این کار تا مدت معینی اجتناب کنند تا فرد دوران پر استرس نوجوانی را طی کند تا بعدها امکان سازگاری با موضوع و شرایط جدید بیشتر شود.

آیا تشکیل خانواده جدید به معنای ازدواج مجدد والدین، یک بحران برای فرزندان محسوب می‌شود؟

آسیب‌پذیرترین سن بچه‌ها، دوره بلوغ است. به دلیل آن که مسائل عاطفی، روانی، فیزیولوژیک و بلوغ جنسی را تجربه می‌کنند و بعضاً واکنش‌های خطرناکی نسبت به خود و پدر و مادرهایی که ازدواج مجدد کرده، نشان می‌دهند. در واقع میزان سازگاری در این سن در حداقل مقدار ممکن است. در سن کودکی این سازگاری بیشتر است. البته در این موارد حکم کلی نمی‌شود داد و باید مورد به مورد بررسی کرد. از طرفی اگر نامادری یا ناپدری بتواند با فرزندان طلاق رفتاری محبت آمیز داشته باشد و متقابلاً فرزندان طلاق هم بتوانند با آنها سازگار شوند حتی ممکن است زندگی‌ای به مراتب بهتر از قبل داشته باشند و با آرامش بیشتری زندگی کنند. ولی من معتقدم در صورت امکان، ازدواج مجدد صورت نگیرد تا فرزندان بلوغ فکری و احساسی را پشت سر بگذارند و آماده ورود به صحنه فعالیت‌های اجتماعی باشند. چراکه سازگاری در سن نوجوانی فوق‌العاده سخت و دشوار است.